

چند دقیقه با اعضای فعال کتابخانه مرکزی پارک شهر تهران؛

وقتی کتاب جای دارو را پر می‌کند



ساره‌گودرزی

روزنامه‌نگار

کتاب خواندن؛ آن هم در دوره پرزرق و برق امروز که فضای مجازی روزانه ساعت زیادی از وقت آدم‌ها را به خود اختصاص می‌دهد، حس خوب و نابی است که به همین راحتی به دست نمی‌آید. انس و الفت با کتاب از روزهای کودکی و نوجوانی ایجاد می‌شود، طعم شیرین و جذابی که وقتی زیر زیانت برود، دیگر بید است از آن دست بکشی. اهل کتاب باشی، کتابخوان باشی و در کتابخانه‌ای که در آن عضویت داری، فعال باشی؛ اینها همه ویژگی‌های این سه فردی است که در ادامه مصاحبه‌شان را می‌خوانید. اعضای فعال کتابخانه پارک شهر که آن قدر کتاب به امانت می‌گیرند که در کتابخانه شهر همه کتابداران هستند...



وقتی حال خوب نیست کتاب می‌خوانم...

بلیس فراهانی



روبه‌راه نباشم، کتاب کمکم می‌کند و به جای دکتر و دارو به کتاب پناه می‌برم، یک غزل از حافظ می‌خوانم، یک مثنوی از سعدی می‌خوانم و بعد آرام می‌شوم و کتاب معجزه و دوا می‌درد من است. کتاب‌های مثنوی مولانا، دیوان سعدی، دیوان حافظ و دیوان پروین اعتصامی در بین همه کتاب‌هایش اما گل سرسبدش هستند که اغلب اوقات به سراغ‌شان می‌روم. آخرین کتابی که این روزها در دست دارم هم «زندگی خوب: ۳۰ گام فلسفی برای کمال بخشیدن به هنر زیستن» نوشته مارک ورنون است؛ کتابی که خواندنش حس خوبی به او داده است و روزانه ساعت‌ها به مطالعه آن مشغول است، مثل خیلی از روزهایی که در عمرش سپری کرده است...

خیلی دوست دارم کتاب‌های جدید را بخرم و بخوانم، می‌گویم: «تا دو سال قبل که قیمت کتاب‌ها پایین‌تر بود، بیشتر کتاب می‌خریدم اما بعد از بالا رفتن قیمت کتاب، عضو کتابخانه عمومی شدم و کتاب امانت می‌گیرم؛ چون برخی کتاب‌ها قیمت زیادی دارند، این کار خیلی حس خوبی دارد، چون علاوه بر این که به جمع زیادی از کتاب‌ها دسترسی دارم، پیوند قدیمی‌ام با کتابخانه را برپا می‌کنم و دوستان خوبی هم پیدا کرده‌ام که همگی اهل کتاب هستند.» هر روز صبحش را با کتاب آغاز می‌کند، اگر هم صبح‌ها وقت نکند کتاب بخواند، شب‌ها قبل از خواب حتماً یک ساعت کتاب می‌خواند. می‌گوید که هر وقت حال خوب نیست سراغ کتاب می‌روم، هر وقت

نامش «بلیس فراهانی» است؛ یک مادر خوش ذوق اهل کتاب با تحصیلات دیپلم. پیوند او و کتابخوانی از دوران راهنمایی با کتاب‌های شعر بسته شد و پس از آن به سراغ کتاب‌های علمی و مذهبی رفت. ازدواج و تولد فرزندانش هم او را از دوستی دیرینه‌اش با کتاب دور نکرد و کم‌کم وقتی بچه‌ها بزرگ‌تر شدند همراه آنها به کتابخانه عمومی می‌رفت و برای خودش و بچه‌ها کتاب به امانت می‌گرفت. همه تلاشش این بود که بچه‌ها اهل کتاب باشند و کتابخوان.

او که متولد سال ۱۳۴۳ است، سه فرزند دارد؛ دو پسر و یک دختر. آنها هم اهل کتابند و همیشه به سراغ کتابخانه مادر می‌روند تا جدیدترین کتاب‌هایش را بردارند و بخوانند. بلیس فراهانی با بیان این که

بتول ربیعی

خانواده‌ای حافظ قرآن و اهل کتاب

بخوانید، چون دوست دارند کتاب بخوانند. صبح‌ها هم فاطمه بعد از نماز دوباره کتاب در دست می‌گیرد و قبل از مدرسه کتاب‌های جدیدش را می‌خواند. اگر کسی بخواند علی و فاطمه را خوشحال کند، خیلی خوب می‌داند که این بچه‌ها اهل اسباب بازی‌های چند صد هزار تومانی نیستند و اسباب بازی خوشحال‌شان نمی‌کند اما در عوض از کتاب هدیه گرفتن به شدت استقبال می‌کنند. خانواده هم هر وقت مناسبتی می‌شود، اولین کاری که می‌کنند برای بچه‌ها کتاب می‌خرند؛ کتاب‌هایی که گاهی در مسیر خانه، گاهی جلوی در خانه و گاهی حتی نرسیده به خانه خوانده می‌شوند...

یک کتابخانه بزرگ در دل خانه‌شان، گویای همه چیز است، علی و فاطمه از مشتاقان و دوستداران کتاب هستند و گاهی آن قدر حجم کتاب‌هایشان در خانه زیاد می‌شود که کتاب‌های قدیمی‌تر را به کتابخانه‌های عمومی یا کتابخانه مدرسه‌شان اهدا می‌کنند. بتول ربیعی می‌گوید که تعداد کتاب‌هایی که برایشان خریده‌اند آن قدر زیاد بوده که از دست‌شان در رفته است. علاوه بر آن عضو کتابخانه‌های عمومی هم هستند و بخش زیادی از کتاب‌هایشان را از کتابخانه به امانت می‌گیرند. مادر خانواده می‌گوید: «روزانه در خانه حداقل دو ساعت کتاب باهم می‌خوانیم، شب‌ها قبل از خواب باید به زور چراغ اتاق را خاموش کنیم تا

مادر باشی، اهل کتاب و مطالعه باشی، روزانه با کتاب انس بگیری و کتاب بخوانی، آن وقت است که فرزندان هم به تبعیت از تو از شاخص‌های مطالعه و کتابخوانی می‌شوند. از بتول ربیعی می‌گوییم؛ مادر علی و فاطمه صالح محمدی. فاطمه ۱۱ ساله و علی هفت ساله است؛ این روزها اگر به برنامه‌های کتاب و کتابخوانی رفته باشید حتماً این خواهر و برادر را دیده‌اید که با شعرخوانی، قصه‌گویی، مشاعره، نقالی و شاهنامه‌خوانی، فضایی جذاب به محفل‌های کتابی می‌بخشند.

مادرشان که تحصیلکرده رشته الهیات است، با حفظ قرآن، فاطمه را با دنیای کتاب آشنا می‌کند.



از روایت طوطی و بازرگان تا کلیدر

پریسا شیرازی

متولد ۱۷ خرداد سال ۱۳۶۹ است؛ علاقه اولیه‌اش به کتاب، مربوط به قصه‌هایی می‌شود که پدر بزرگ مادری‌اش برایش می‌خوانده، روایت‌هایی که در دل و جانش حک شده‌اند و گاهی هنوز با صدای پدر بزرگ آنها را در ذهنش تداوم می‌کند. پدر بزرگ ادیبش اهل کتاب‌های شعر بوده و همیشه غزل‌ها و داستان‌های زیادی مثل طوطی و بازرگان را از کتاب‌های مولوی برایش روایت می‌کرده است. بزرگ‌تر که شد، زمان‌هایی که به مدرسه می‌رفت هر وقت به کتابی نیاز داشت، سراغ کتابخانه مدرسه می‌رفت و کتاب به امانت می‌گرفت. در دوره نوجوانی و در مقطع هنرستان با

این که رشته حسابداری می‌خواند اما با جمعی از همکلاسی‌هایش، یک گروه کتابخوانی تشکیل دادند و هر ماه یک کتاب را می‌خواندند، بعد همگی با هم درباره کتاب صحبت می‌کردند و گاهی به نقد کتاب می‌پرداختند. پریسا شیرازی از خاطرات خوب روزهای کتابخوانی آثار مصطفی مستور در هنرستان می‌گوید و تعریف می‌کند که دبیرهایش هم از مشوق‌هایش بودند و همیشه درباره کتاب‌های جدید صحبت می‌کردند. پریسا از کتاب «کلیدر» و «مدار صفر درجه» می‌گوید و شخصیت‌هایی که هنوز ذوب شخصیت‌پردازی آنهاست.

او قبل از این که عضو کتابخانه پارک شهر شود از کتابخانه‌های مدرسه و دانشگاه استفاده می‌کرد اما از سال ۱۳۹۸ به یک عضو فعال در این کتابخانه تبدیل شد و در اغلب جلسات نقد و بررسی حضور دارد؛ علاوه بر آن برای نابینایان هم کتاب صوتی روایت می‌کند. کتاب «جزء از کل» اثر استیو تولتز، آخرین اثری است که این روزها پریسا می‌خواند. سعی می‌کند هر کتاب را دو هفته‌ای بخواند اما گاهی در کنار شغلش در انتشارات رسانه تخصصی، وظیفه همسر داری و مادری برای پسرش، کتابخوانی برنامه روزانه‌اش است؛ برنامه‌ای که هیچ وقت حذف نمی‌شود...

